

آموزش و پرورش منابع انسانی ضرورت مدیریت

امروز و فردا

نوشته دکتر محمدعلی طوسی

در هر مرحله‌ای از زندگی خود همواره نساگزیر از آموختن و فراگیری است. از این رو، اندیشه زنده و زیبای «ز گهواره تا گور دانش بجوی» با سیمای روشنی در پیش روی جامعه امروز و فردای ما قرار می‌گیرد و مفهوم سنتی آموزش و پرورش که تنها به انتقال مرده ریگ پشینان توجه داشت در برابر دگرگونیهای برخاسته از نیازهای گونه‌گون و فزاینده انسان چهره تازه به خود می‌گیرد. در روزگار کنونی دگر نمی‌توان از آموزش و پرورش کوششی را مراد کرد که در درون فضایی ویژه برای زمانی ویژه و در ساعتها و قالبهای مشخص، و برای گروهی معین به کار بسته می‌شود. نیاز جهان کنونی و آینده ما آن است که آموزش و پرورش را فراگردی بدانیم که در همه جای فضای زیستن انسان و در همه مراحل زندگی

سرآغاز جهان به سوی آموزش و پرورش پیوسته و پایدار پیش می‌رود. آموزش و پرورش انسان و فراگیری تازه‌ها با فراگرد زیستن وی همزمان و آمیخته می‌شود. آموزش و پرورش با زیستن در جامعه هم‌سنگ و هم‌گام است. آموزش و پرورش برای زیستن است و زیستن بی‌آموزش و پرورش با تراز زندگی انسان ناموزون می‌نماید. پیشرفتهای علمی و فن‌شناختی و صنعتی و فرهنگی انسان با چنان آهنگ تندی افزایش می‌یابد که وی را گزیری از آموختن در سراسر زندگی نیست. بر این پایه است که بسیاری از دانشمندان را گمان بر آن است که جهان به سویی می‌رود که «جامعه فراگیرنده»^۱ از درون آن سر برمی‌آورد. جامعه فراگیرنده بدان معنی است که انسان

۱ - رابرت ام. هاچینز (Robert H. Hutchins) در کتاب «جامعه فراگیرنده» از انتشارات بریگر نیویورک ۱۹۶۸.

شهر را جبران کند. او می‌گفت که هیچ اسراف یا اتلاف ثروت ملی بالاتر از این نیست که بگذاریم نابغه‌ای که در یک خانواده نادار و گمنام به دنیا آمده است، عمر خود را در انجام دادن کار کم‌اهمیتی صرف کند. «آرتور لویس»^۳ در کتاب «نظریه رشد اقتصادی» آموزش و پرورش را به دو نوع «سرمایه‌گذاری» و «کالای مصرفی» طبقه‌بندی می‌کند. او آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری را در شمار عناصر مهم توسعه اقتصادی به شمار می‌آورد. مردم ژاپن، با بهره‌گیری از اندیشه‌های کنفوسیوس،^۴ بر این باور راستین هستند که برای تأمین صد سال آینده خود باید آموزش و پرورش را به شیوه‌ای گسترده و ژرف برای همه مردمان فراهم آورند، زیرا آموزش و پرورش سرمایه‌ای است که می‌توان آن را برای نسلهای پس از خود باقی گذاشت.

هم‌اکنون بسیاری از کشورهای جهان نه تنها آموزش و پرورش دبیرستانی را در شمار آموزش و پرورش همگانی و حتی اجباری درآورده‌اند، بلکه برخی از آنها آموزش و پرورش دانشگاهی را رواج همگانی داده و نزدیک به چهل تا پنجاه درصد از گروه سنی دانشگاهی را از نوعی آموزش و پرورش عالی برخوردار ساخته‌اند. شاید هنوز روا نباشد که از آموزش و پرورش اجباری بالاتر از دبیرستان سخن به میان آوریم ولی بیگمان در آینده‌ای نه چندان دور بخشی یا نوعی از این گونه آموزش و پرورش در شمار

وی به شکل‌های گوناگون و از راه‌های مختلف به شیوه‌ای پیوسته به کار گرفته می‌شود. برتر آن است که زیستن را برای آموزش و پرورش و آموزش و پرورش را برای زیستن به هم پیوند دهیم و هر دو را رساساز یکدیگر به شمار آوریم.

به دنبال جنگ جهانی دوم و نوسازی اقتصادی تیز گام دو کشور شکست خورده و ویران شده ژاپن و آلمان بود که مفهوم و ارزش آموزش و پرورش دگرگونی یافت و آثار ژرف و کارساز آن در نو توانی جامعه آشکار گردید.

بر پایه این تجربه کامیاب بود که بسیاری از دانشمندان علم اقتصاد، نخست با دشواری سپس با رغبت، آموزش و پرورش را یک کوشش سازنده دانستند و هزینه‌های آن را در شمار سرمایه‌گذاریهایی اقتصادی به حساب آوردند. آنان دریافتند که سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی با سرمایه‌گذاری در کارخانه و ماشین آلات یک جدایی بنیادی دارد. کارخانه و ماشین آلات از زمان برپایی و جای گرفتن با استهلاک رویاروی است، درحالی که سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ظرفیت رشد و شایستگی و میزان سود و بهره‌وری را افزایش می‌بخشد. «آلفرد مارشال»^۲ «با ارزش‌ترین سرمایه‌گذاری را پرورش نیروی انسانی» قلمداد کرد و بر این باور بود که پرورش یک صنعتکار یا مخترع می‌تواند هزینه آموزش و پرورش مردم یک

۲ - Alfred Marshal به نقل از کتاب «تعلیم و تربیت در جهان امروز»، نوشته دکتر شاپور راسخ، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵، صفحه ۳۵.

۳ - Arthur Lewis به نقل از مدرک پیشین، صفحه ۳۷.

۴ - Confucius کنفوسیوسین چنین دستور داد که اگر برای یک سال نان می‌خواهی گندم بکار، اگر برای ده سال میوه می‌خواهی درخت بکار، و اگر برای صد سال تأمین زندگی می‌خواهی به آموزش و پرورش روی آور.

آموزش و پرورش همگانی غیر اجباری قرار خواهد گرفت و امکاناتی فراهم خواهد آمد تا هر کس در هر زمان و به هر گونه که با وضع خود سازگار بداند از آن بهره‌مند گردد. بازشناسی و پسی‌بردن به ارزش سرمایه‌گذاری و سرشت سازندگی آموزش و پرورش سبب شده است تا گروه بی‌شماری از مردم نه تنها به پی‌گرفتن آموزش‌های رسمی خود تا پایان دوره آموزش و پرورش دانشگاهی پردازند که بسیاری از آنان حتی پس از فرهیخته شدن، برای جبران کاستیهایی که در پیوند با نیازهای فردی یا شغلی خود می‌بینند از نو به نظام‌های آموزش و پرورش متناسب روی می‌آوردند.

بهره‌مندی از آموزش و پرورش یک حق شناخته شده و مسلم هر انسانی است که در کره خاک پا به هستی می‌گذارد. انسان حق دارد آنچه را که برای پرورش و شکوفایی هستی خود لازم می‌داند در هر زمانی که خواست وی بر آن تعلق گیرد به دست آورد و برای کسب توانایی و بالا بردن تراز شایستگی و کمال خود حد و مرزی را نپذیرد. به گفته «هاچینز» جامعه فراگیرنده چنان جامعه‌ای است که در آن «افزوده بر آموزش و پرورش پاره وقت که به هر زن و مرد بزرگسالی در هر مرحله زندگی داده می‌شود، ارزشهای جامعه دگرگونی می‌یابد و آموختن، بالنده شدن، و به انسانیت دست یافتن هدفی می‌شود که همه نهادهای آموزشی و پرورشی برای رسیدن به آن می‌کوشند.»^۵ این سخن لازم می‌سازد که نه تنها آموزش و پرورش دوره دبستانی، دبیرستانی، و دانشگاهی باید برای همگان آزاد باشد و مراحل از آن حتی به

صورت اجباری به کار بسته شود، بلکه هر زن و مرد بزرگسالی پس از پایان موقتی آموزش‌های رسمی خود بتواند هر زمان که اراده کند برای پی‌گیری آموزش و پرورش و افزایش دانش و اطلاعات و از میان بردن کاستیهایی علمی خود یا حتی برای پروراندن ذوق و پرکردن ساعات فراغت و غنی کردن درون مایه زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و هنری خود به آموزش و پرورش مناسب دست پیدا کند. در جهان به فراگیرنده فردا این خواست و اراده انسان است که مرز دانشی آموختن و پرورده شدن وی را تعیین می‌کند، نه نهادهای سنتی آموزشی و پرورش یا دستورهای صادرست سازمانی. نظام آموزشی باید «گذرگاه گشوده‌ای» برای بالنده کردن انسان و افزایش توانمندی وی در چیره شدن بر دشواریها و از میان بردن کاستیهایی زندگی به شمار آید و همچنان که برخی از اندیشمندان آینده‌نگر می‌گویند برای هر فرهیخته دبیرستانی باید یک «اعتبار آموزش دانشگاهی» گشوده گردد تا هر زمان که وی اراده کند و اسباب کار را فراهم آورد بتواند دانش آموختن دانشگاهی را پی بگیرد. هم اکنون کشور آلمان باختری نه تنها بر سالهای آموزش و پرورش اجباری افزوده است که برای نزدیک به یک سوم دانش‌آموزان سالهای بسالای آموزش و پرورش دبیرستانی کمک هزینه تحصیلی فراهم می‌آورد.

انسان کیست؟

انسان در شمار با ارزش‌ترین سرمایه نظامهای بزرگ سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی جهان و به

راستی گوهر آفرینش و تسایح تابناک مجموعه هستی است. تجربه کامیابیهای کشور ژاپن پس از دوره «باز یافت می‌چی»^۶ و به ویژه نسوتوانی و نسوسازی نیز گام آن کشور به دنبال جنگ جهانی دوم جعلگی گواه بر آن است که انسان عامل بنیادی و سرکزی هر گونه پیشرفت است. به سخن دیگر انسان عامل نخستین و نهایی ساختن و پدید آوردن است که از توانایی درونی عزز ناپسته‌ای برخوردار است و تراز کمال‌پذیری و بالندگی وی هرگز از پیش‌تسعین و نشده است. ظرفیتهای انسان برای آفریدن، برای رشد کردن، برای همکاری، و برای ساختن و پدید آوردن بسیار فراتر از آن چیزی است که ما تاکنون به آن پی برده‌ایم. با آن که دانش درباره انسان به نسبت گذشته افزایش چشم‌گیر دارد ولی هنوز بسازشکافی از حقیقت سرشت وی به نسبت گذشته افزایش نیافته است. این بدان دلیل است که پیچیدگی کار مغز چنان فزونی یافته که بازشکافی و شناخت درست آن را نه تنها دشوار می‌سازد که تاریکیهایی نیز پدید می‌آورد. هنوز سازوکار فراگیری، به یاد سپردن، و آگاهی انسان به درستی آشکار نشده است. با این همه، این حقیقت را می‌دانیم که انسان یک هستی کمال‌جو و اندیشه

ورز است که در صورت فراهم آمدن اوضاع بایسته و سازگار می‌تواند بودنهای گذرای خود را به شدنهایی تبدیل سازد که پایان آن ناپیدا و نامعین است. انسان موجودی است که با به کار بستن توان اندیشه خود می‌تواند راه کمال را بیصاید و به جایی برسد که به گفته مولوی در وهم نیز جغای نگردد.^۷ همراه با چنین نگرشی فلسفی درباره انسان باید به یاد داشت که نظریه علمی «داگلاس مک گریگور»^۸ که گمان دارد انسان یک هستی پویا، کار دوست، و خوشبین است و بر پایه سرشت بنیادی خود از تنبلی و مستی گریزان است، پس از سالها که به آزمایش گذاشته شده است به گفته ادگار شاین،^۹ از هنوز چون زرنجاب درست و پاک پدیدار است.

انسان که شاهکار آفرینش است، برای تعالی و بلندپروازیهایی خویش به ارزشها و حقایق والا نظر دارد. او موجودی است که می‌تواند از بند نیازهای زیستی رها شود و به لایه‌های لطیف و ظریف آفرینش راه پیدا کند و ارزشهایی برتر و بلند را جست‌وجو کند و هستی خود را در درون این ارزشها به آسانی قربانی کند. این انسان است که می‌تواند در درون دو بیکران هستی وارد شود و به اندیشه‌ورزی و راه‌گشایی

۶ - Meiji Restoration

۷ - از جمادی مردم و نیایی شدم / از نما مردم ز حیوان سرزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم / پس چه ترسم کسی ز سرزدن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر / تا برآرم از ملایک بال و پسر
بار دیگر از ملک پسران شوم / آن چه اندر وهم نباید آن شوم

«اریش فروم» (Erich Fromm) دانشمند روانشناس می‌گوید «سراسر زندگی فرد چیزی جز فرآورد زاده شدن و باز زاده شدن خود نیست. درحقیقت

ما زمانی متولد می‌شویم که می‌میریم»

۸ - Douglas McGregor در کتاب «چهره انسانی سازمان» از انتشارات مک گرو هیل ۱۹۶۲

۹ - ادگار شاین (Edgar Schein) در گفتگوی با سردبیر مجله پویایی سازمانی «شماره بهار ۱۹۸۹ این سخن را آشکار ساخته است. برگردان این گفت و شنود در مجله «مدیریت دولتی» در شماره ۱۳۶۷ زمستان به چاپ رسیده است.

بپردازد. او به راستی توان شناخت این دو بیکران را دارد و تاکنون در این راه نیز به کامیابی‌هایی دست یافته است.

می نمود چه تلاش و تکاپوی شگفت‌انگیزی را به کار می‌بندد.^{۱۰}

سخن درباره انسان را با سرودی از یک نمایشنامه

جهان کهکشانیها (بیکران بزرگ) → انسان در جهان هستی ← جهان هسته (بیکران کوچک)

کهن یونانی می‌آراییم:
شگفتیها فسر او اند
لیکن کس نمی‌داند
شگفت‌آورتر از انسان^{۱۱}

انسان افزوده بر آن دارای خودآگاهی است و می‌تواند خود را چون موضوعی خارجی زیر بررسی قرار دهد و درباره آن بیندیشد و به شناسایی خود بپردازد.

آموزش و پرورش

آموزش و پرورش کلید به راستی رساندن هستی انسان و شکوفا کردن همه تسواناییهای سرشتی‌ای است که در درون هستی وی نهفته است. بیگمان باید پذیرفت هرگاه انسان در پرتو آموزش و پرورش برازنده و شایسته قرار نگیرد هرگز نمی‌تواند آنچه را که در درون دارد آشکار سازد و راه کمال و پیشرفت را بی‌یابد و به سیمای راستین انسانی درآید. آموزش و پرورش از دیر هنگام به درجات جداگانه از

انسان هستی‌ای آفریننده است و نه تنها به ساخت و آفرینش دست‌آوردهای عینی و مادی می‌پردازد که در پدید آوردن ارزشها و باورهای ظریف و پیچیده بی‌مانند است. انسان نه تنها خود را می‌سازد و می‌پروراند که در ساخت و پرورش طبیعت و آنچه در آن جای دارد گامهایی بلند برمی‌دارد. بسا آنکه انسان از دیدگاه زیست‌شناسی و تن‌کارشناسی (فیزیولوژیایی) عریان است و برای رویارویی با دشواریها و بیمه‌های پیرامون زیستی خود تخصص ذاتی ندارد، ولی ذاتی جدا و آزاد از طبیعت دارد که با آن در پیوند است، و به جای آن که در برابر سختی و ناسازگاری طبیعت سر فرود آورد با بهره‌گیری از خرد توانای خود بر خشم و قهر آن چیره می‌شود و آن را در راه آماجهای خویش به کار می‌گیرد. با نگاهی کوتاه به گذشته تمدن انسان درمی‌یابیم که وی راه سخت و دشوار پدید آوردن و آفریدن را چگونه پیموده و اکنون در راه چیره شدن بر آنچه روزگاری چیره‌ناشدنی

۱۰ - تجربه فرستادن کیهان پیمای «مسافر ۲» (Voyager II) به فضا یکی از نمونه‌های نمایان تکاپوی انسان کمال‌جو در بی‌بردن به رازهای نهفته و پنهان آفرینش است. کیهان پیمای «مسافر ۲» یک تن وزن دارد و به یازده دستگاه علمی مجهز است. این کیهان پیمای که از نیروی هسته‌ای بهره می‌گیرد مسافتی نزدیک به شش میلیارد کیلومتر را در دوازده سال پیمود و به هنگام رسیدن در چهار هزار کیلومتری نپتون اطلاعاتی را به زمین فرستاد که سالها زمان لازم است تا پی‌آمدهای علمی آن بررسی شود. فضاپیمای در آغاز سده بیست و یکم مرز ناپیدای منظومه خورشیدی را پشت سر خواهد گذاشت و در جایی که کارمایه خورشیدی نفوذی ندارد نخستین اندازه‌گیریهای سرراست را از فضای میان ستارگان انجام خواهد داد. برآستی که این پرواز جلوه‌ای از بازشناسی آغازین توانمندی ذهن رهایی یافته است. این آغاز و بامداد «شدن» است. و به گفته مولانا جلال‌الدین مولوی «باده در جوشش گدای جوش ماست - چرخ در گردش اسیر هوش ماست».

۱۱ - به نقل از کتاب «انسان متفکر» نوشته «آن تری وایت» و «جرالدم. لیئس»، ترجمه عباس حری، نشر اندیشه، تهران ۱۳۵۶، صفحه ۵۵. برای بررسی بیشتر درباره شگفتیهای آفرینندگی انسان به کتاب «نوسازی خویشتن» نوشته جان گاردنر (John Gardner) ترجمه فریبرز سعادت، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، سال ۱۳۵۰، نگاه کنید.

ارج و مرتبت و شناسایی همگان برخوردار بوده است. یونانیان کهن به اصول رشد و پیشرفت باور داشتند و آموزش و پرورش را سخت گرامی می‌شمردند و آن را برای آماده کردن شهروندان و خدمت به کشور لازم می‌دانستند. آنان در جست و جوی راه چاره برای دشواریهای آموزشی و پرورشی خود پاره‌ای از نخستین اندیشه‌های آفریننده درباره آموزش و پرورش را پدید آوردند. در نزد آنان حقیقت بنیادی‌ترین مقیاس نیک و بد بود. در آتن هدف آموزش و پرورش آموختن فضایل اخلاقی و پرورش هماهنگ جان و تن بود. آنان بر پرورش کامل و همه‌جانبه انسان تأکید می‌ورزیدند و پرورش فضیلت‌های مدنی، نیرومندی اخلاقی و فکری، تناسب و ظرافت بدنی، زیبایی، و همنوایی و سازگاری را گرامی می‌داشتند. سقراط سرور فرزندان باستانی می‌گوید آموزش و پرورش باید دانشهایی را که موجب شکوفا شدن قدرت تفکر انسان می‌شود در اختیار وی بگذارد. به باور وی دانش همراه با فضیلت و پرهیزگاری بنیاد همه زندگی انسان است. زندگی ناسنجیده ارزش زیستن ندارد و از این رو «خودشناسی» که بزرگترین دانش بشری و نخستین وظیفه هر انسان است باید راهنمای زندگی وی گردد. سقراط بر این باور است که «آگاهی به راستی، عمل کردن به راستی را در پی می‌آورد». او می‌گوید «آموزش و پرورش باید دانشهایی را که موجب شکوفا شدن توان اندیشیدن می‌شود در دسترس انسان بگذارد»^{۱۲} ارسطو هدف و غایت آموزش و پرورش

را فهمیدن و اندیشیدن می‌داند و بزرگترین سعادت و نیک‌بختی انسان را تحقق هستی وی می‌شمارد. به گمان ارسطو سرشت انسان به نام انسان، زمانی به بهترین شکل تحقق می‌یابد و به فعل می‌شود که وی به صورت یک هستی عقلایی درآید و عقل راه رشد و کمال وی را تعیین کند. او عالی‌ترین فضیلت را در تفکر و اندیشیدن ناب نهفته می‌داند. افلاطون می‌گوید «از راه آموزش و پرورش درست شهروندان باید مردمانی خردمند و منطقی بار آیند. آنگاه آنان بی‌درنگ همه چیزها را به روشنی خواهند دید.» ارسطو سیاست را هنر هدایت جامعه می‌داند، که از راه آن بیشترین خیر و نیکی برای بشر فراهم می‌آید. بدین دلیل او می‌گوید: «سیاست را باید عالی‌ترین هنری دانست که هر انسان شایستگی آموختن آن را دارد. چون کامیابی هنر سیاست به مواد و مصالح کار بستگی دارد، بنابراین نخستین وظیفه سیاستمداران فراهم آوردن امکانات برآزنده برای پرورش شهروندان پایبند به خدمت است که آن نیز از راه آموزش و پرورش که بنیادی‌ترین جزء علم سیاست است به دست می‌آید»^{۱۳}.

هدف آموزش و پرورش در روزگار کنونی دگرگونی‌هایی یافته است که ویژه اوضاع زندگی کنونی است. رسالت آموزش و پرورش پروراندن انسان پرشس‌جویی است که می‌خواهد از بندهای بی‌شمار و گوناگون «وجودی خویش» رها گردد، راه تکامل همه‌جانبی خود را هموار سازد.... زندگی دهد، زندگی کند، و زندگی خود و دیگران را با عشق و

۱۲ - محمدعلی طوسی، تاریخ آموزش و پرورش باختر، تهران، ۱۳۵۴، صفحه‌های ۲۳ - ۲۲.

۱۳ - محمدعلی طوسی، اثر پیش، صفحه‌های ۲۹ - ۲۸.

است که به دردیگرگونی انسان به سوی کمال، بالندگی، سازندگی از بسیج هیچ وسیله‌ای کوتاه نیاید. آموزش و پرورش گذرگاه پیمودن راه دست‌یابی به انسانیت کامل یا پیوستن به کلی است که انسان جزئی کوچک از آن است. بنابراین شایسته است در این زمان حساس و حیاتی و در این فرصت زرینی که در اختیار است برای نوسازی و نوپردازی نظام‌سراسری آموزش و پرورش باید به کوششی منطقی دست‌زد و از راه نگرشی منظومه‌ای به کل جهان هستی و با توجه به ارزشهای والای آفرینش و انسان، راه پروردن وی را به گونه‌ای که درخورشان و منزلت و سازگار با تواناییهای بزرگ وی است هموار کرد. از این رو باید نخست به تعیین و تصریح مجموعه ارزشها و باورهای راستین و ریشه‌ای جهانی درباره انسان که در جامعه ما پذیرفته شده هستند و مردم به آنها ارجح می‌نهند و در جهت رجوعی دستیابی به آنها کوشش و فداکاری می‌کنند دست‌زد. این ارزشها و باورها باید از اصالت و تابندگی و درستی جاودانه برخوردار باشند و سرشت آفرینش انسان را به خوبی پاسداری کنند. آنگاه در کنار آن باید فلسفه زیستن انسان در جهان کنونی را به روشنی تعیین کرد و از آن راه به فلسفه آموزش و پرورش زنده و پویایی دست‌یافت که توانا باشد نظام آموزش و پرورش را در راه خدمت به مردم جامعه و جهان رهنمایی کند. این فلسفه باید در جان و تن کارگزاران آموزش و پرورش (آموزگاران، دبیران، مدیران، کارکنان) و همه مردم جامعه نفوذ کند و پدران

دانش شکوفا سازد.^{۱۴} آموزش و پرورش باید شهروندانی را پروراند تا با اثربخشی بسیندیشد و اندیشیدن را با تحلیل کردن، ارزیابی کردن، برگزیدن، و به کار بستن راه چاره‌ها همراه سازند. «الفرد نورت وایتهد»^{۱۵} جهان را بی‌مرز می‌دانست بر این باور بود که انسان یک هستی زنده است و آموزش و پرورش باید خودپروری وی را برانگیزاند و وی را هدایت کند. آموزش و پرورش باید پرورش کامل و رسای شخصیت را هدف خود قرار دهد و مردمی را پروراند که خواهان جامعه و جهانی آرامش طلب و به هم پیوسته باشند. آموزش و پرورش سودمند باید نخست مجموعه‌ای از ارزشهای راستین را برای انسان فراهم آورد. آنگاه او را به گردآوری گنجینه‌ای از دانش و آگاهی درباره یک یا چند زمینه از واقعیت‌های جهان هستی برانگیزاند. از سویی دیگر در تلاش بالا بردن پیوند میان آموزش و پرورش با نیازهای زندگی وضعی پدید آمده است که «انسان نمی‌تواند فقط در جهانی زندگی کند که در آن به دنیا آمده است» بلکه باید از همه فرصتهایی که در سراسر عمر فراهم می‌آید بهره‌مند گردد و خود را نه تنها با تازه‌ها سازگار سازد که به تازه کردن خود پردازد و تازه‌هایی را نیز پسندد آورد. آموزش و پرورش باید فرآگردهای بی‌شمار که انسان را از هر وضعی که دارد به وضعی دیگر و برتر بالا برسد و «بودنهای» محدود وی را به «شدنهای» نامحدود عینل سازد. آموزش و پرورش سازگار با نیاز جهان کنونی چنان آموزش و پرورشی

۱۴ - آموختن و زیستن، از انتشارات یونسکو، نوشته آرتور پتر و فسکی، فردریک شماییون، عبدالرزاق قدوره، فیلیپ هرا، مایجید رهنما، ادگار فور، و هانری لوپر، ترجمه محمد قاضی، پیری سلطانی، پرویز همایون‌پور، و داور شیخانندی، از انتشارات یونسکو، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۶، صفحه ۹.
 ۱۵ - Alfred N. Whitehead به نقل از کتاب «هدفهای آموزش و پرورش» از انتشارات «مختار» ۱۹۷۹ بخش مقدمه.

و مادران و دانش‌آموزان و دانشجویان و دانش‌پژوهان نیز به آن از روی آگاهی و اراده دلبستگی پیدا کنند. چنین فلسفه‌ای باید در درون کتابهای درسی و همه کوششها آموزشی و پرورشی آموزشگاهها تجسم واقعی یابد و همه فضای آموزشگاهها را پر کند و سرانجام از برکت درستی و راستی خود با پروراندن جوانان و زنان و مردان کارآمد و توانا و بالنده بازار کار و نظام زندگی مردم را بهره‌مند سازد.
(به نگاهی زیر نگاه کنید)

بر پایه چنین نظامی هر کودک، نوجوان، جوان و بزرگسال ایرانی باید بتواند بر پایه تواناییهای ذهنی و جسمی خود از فرصتها و امکانات برانگیزاننده محیطی برخوردار گردد و از تجربه‌هایی که رفتار وی را از سازگاری خشنودی بخش با زندگی پرورش می‌دهند بهره‌مند گردد. برای دستیابی به چنین مقصودی نظام آموزش و پرورش کشور باید چنان بنیاد پذیرد تا هر کودک ایرانی در مرزهای توانایی و

گنجایی سرشتی خود بتواند:

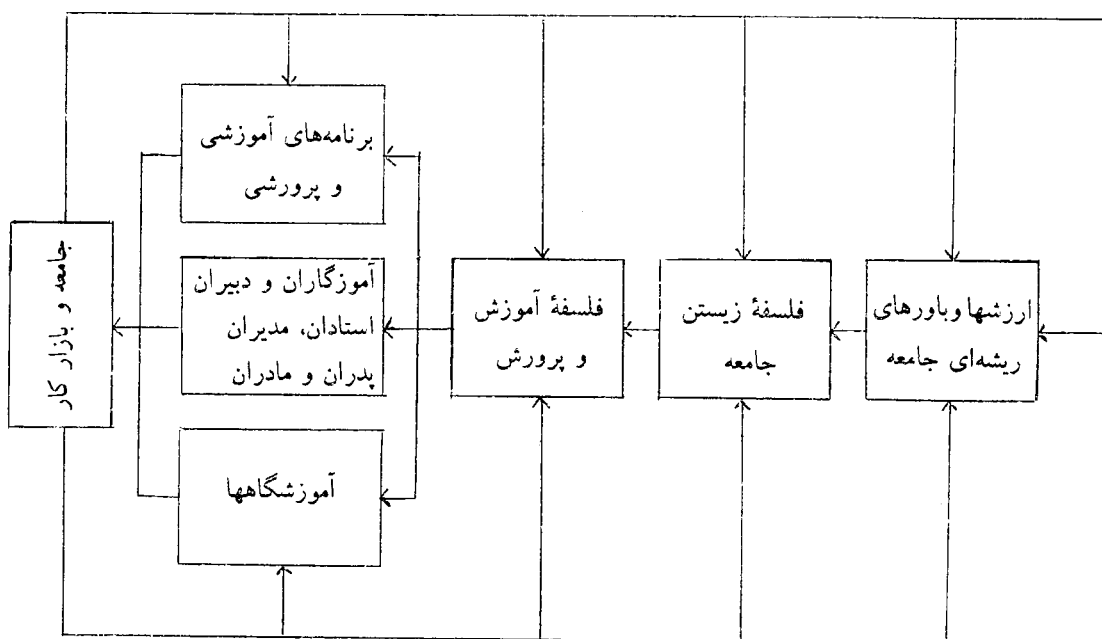
الف - از آموزش و پرورشی که علائق، تواناییها، و نیازهای وی را در نظر می‌گیرد، برخوردار گردد.

ب - آیین شهروندی و مردم‌سالاری را بیاموزد و برای دلبسته شدن و مشارکت کردن در کارهای ملی و جهانی آماده گردد.

پ - از جهت اخلاقی، عقلی، عاطفی، و جسمی چنان هماهنگ پرورش یابد که بتواند به گونه‌ای کارساز با دشواریهای زندگی برخورد سازنده کند و برای زیستن در جامعه امروز و فردا آماده باشد.

ت - حس قدرشناسی از زیباییها و ارزشهای فرهنگی را در خود پرورش دهد.

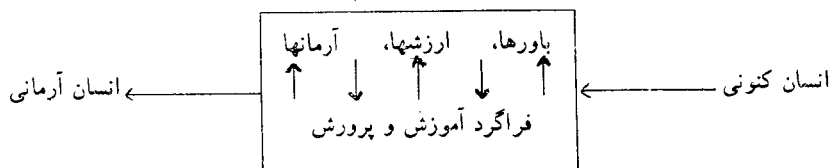
در چنین وضعی آموزشگاهها مأموریت خواهند یافت تا پرورش ذهنی، اجتماعی، شخصی، و تولیدی دانش‌آموزان را در دستور کار خود قرار دهند و آنان



کردن از هم جدا هستند. و بنابراین تنها آموزشی در خور توجه است که پیش از آغاز کار به افراد داده می‌شود. بر این گمان انسان برای زمانی می‌آموزد و سپس به زندگی و کار مؤلّد و سودمند می‌پردازد و زمانی که کار و زندگی آغاز می‌شود، دگر برای آموزش و پرورش جایی درخور وجود ندارد. این اندیشه اکنون روایی ندارد و آموزش و پرورش با زیستن انسان همراه شده است. همه مردم برای همه وقت باید به آموختن پردازند و از تازه‌های دانش بشری خود را تازه سازند و با نیرو و آگاهی ای بیشتر زندگی سودمند را دنبال کنند.

ضرورت آموزش و پرورش بزرگسالان از آن سوی پذیرش همگانی می‌باید که بر پایه یافته‌های علمی، اهمیت دوره ۲۵ تا ۶۵ سالگی آشکار می‌گردد و توان سازندگی و تولید کسانی که در این دوران از زندگی زیست می‌کنند نمایان می‌شود. روانشناسان بر این باورند که رشد هرگز ایست ندارد بلکه تا پایان زندگی پیش می‌رود. دوره بزرگسالی نه تنها دوره فراتکامل ویژه خود را دارد که در آن دوره انسان بالاترین توان

را چنان بار آوردند تا بر فراگردهای بنیادی دانش بشر چیره شوند، مهارتهای بنیادی ارتباط را بیاموزند، کنجکاو و دلبسته به آموختن پایدار بسار آیند، اندیشه‌های آفریننده خود را به کار اندازند، از حقوق وظیفه‌های مدنی خود آگاه باشند و نهادهای عمده جامعه را بازشناسند، از مرده ریگ فرهنگی و هسته مرکزی ارزشها و سنتهای جامعه آگاه گردند، همکاری برای زیستن با هم را بیاموزند، پیوند با جامعه جهانی را ارج نهند، تندرستی و روان درستی خود را طالب باشند، رفتار خود را به زیور اخلاق بیارایند، عادت سودمند کار و خودفرمانی را بیاموزند، از آموزشهای فنی و اطلاعات سنتی آگاه باشند، بر ارزش نظام خانواده و حقوق و تکالیف فردی پیوسته به آن وقوف یابند، و سرانجام مهارت پی گرفتن زندگی سودمند اقتصادی در جامعه را بیاموزند. به سخن دیگر، آموزشگاههای ما باید در یک پیوند پایدار با جهان بزرگ، انسان ایرانی را به درون خود بپذیرند و وی را برای شهروندی شایسته ایران امروز و فردا آماده سازند. (به نگاره زیر نگاه کنید)



کار و پدید آوردن سرمایه و درآمد را از خود نمایان می‌سازد. آشکار است رسیدن بزرگسال به بالندگی کاری دشوار است زیرا در پس نوجوانی، بسیاری از افراد به گونه‌ای «در بند» قرار می‌گیرند و راه بالندگی آنها بسته می‌شود. ولی به سخن «بیرن»^{۱۶} زندگی

آموزش و پرورش بزرگسالان

آگاهی بر ضرورت آموزش و پرورش بزرگسالان پدیده به نسبت تازه‌ای است. در گذشته چنین گمان می‌رفت که زمان آموختن با زمان کار کردن و زندگی

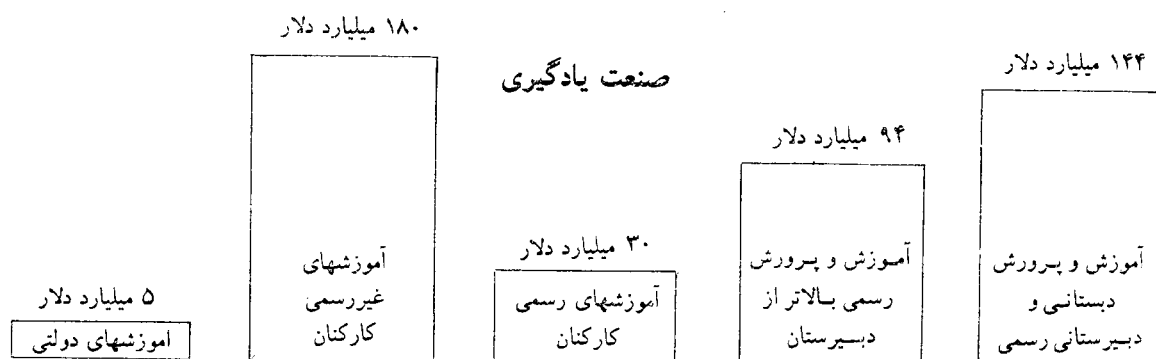
۱۶ - به نقل از کتاب «روانشناسی کهنسالی» نوشته جی. ای. بیرن (G.E. Birren) از انتشارات پرنیس هال ۱۹۶۴.

از آغاز به کار عملی برابر شانزده ماه است. پس از این زمان آنان باید به آموزشهای تکمیلی و ضمن خدمت روی آورند. در برخی از بسنگاههای پژوهشی ارزش معتبر برای گواهینامه‌های علمی دانشگاهی تنها سه تا پنج سال است. هرگاه دارندگان این گواهینامه‌ها پس از سه تا پنج سال آموزش و پژوهش خود را دنبال نکنند از ارزش علمی آموزشهای پیشین آنان کاسته خواهد شد. آهنگ دگرگونی در سرشت اشتغال چنان شده است که پیش‌بینی می‌شود در برخی از کشورهای پیشرفته صنعتی جهان تنها در دهه ۱۹۹۰ نزدیک به سه چهارم مشاغل موجود در جامعه نیاز به آموزش فنی و تخصصی بالاتر از دوره آموزش دبیرستانی داشته باشد. بر پایه پیش‌بینیهای انجمن مدیریت امریکا تا سال ۲۰۰۰ هفتاد و پنج درصد همه کارگران کنونی آن کشور نیاز به بازآموزی دارند. به همین دلیل هم اکنون شمار فراوانی از کارفرمایان بخش عمومی و بخش خصوصی به آغاز برنامه‌های آموزشی گسترده دست زده‌اند. به گزارش «انجمن آموزش و توسعه امریکا» در سال ۱۹۸۵ هزینه‌های آموزشی در آن کشور به شرح نمودار زیر بوده است:

بزرگسالی، مانند زندگی کودکی، همواره در تکامل است، بزرگسالان را نباید «مردم فراموش شده به شمار آورد».

پیشرفتهای شگفتی‌انگیز دانش بشری با سرعتی تیزگام چهره زندگی انسان را دگرگون می‌سازد و دست‌آوردهای تازه زندگی بر توان پذیرش و همگامی همگانی پیشی می‌گیرد. جدایی میان تازه‌ها و شیوه برخورد و سازگاری انسان با آنها تنها از راه فراهم آوردن آموزشهای بسنده و دادن آگاهیهای ضروری می‌تواند پر شود و از آن راه اوضاع زندگی از سازگاری و سامان دلپسند برخوردار گردد.

از سوی دیگر با پدید آمدن نوآوریها فن‌شناختی و فراهم آمدن زمینه‌های تازه برای کار و کوشش سرشت اشتغال در جامعه چهره تازه‌ای می‌یابد و برای احراز شایستگی ورود به پیشه‌ها و نگهداری پیشه‌هایی که هم اکنون در جامعه رواج دارد همه مردان و زنان باید از تواناییهای ویژه برخوردار گردند و دانش عمومی و تخصصی بیشتر، بالاتر، و تازه‌تری را به دست آورند یا در مواردی به طور کلی همه دانش و مهارتهای تازه‌ای را از آغاز فراگیرند. از پژوهشهایی که به عمل آمده است چنین به دست می‌آید که عمر سودمند دانش مهندسی فرهیختگان دانشکده مهندسی



— یادگیرندگان را در برنامه‌ریزی، اجسرا، و ارزشیابی کوششهای آموزشی مشارکت داد.
— از تجربه و آزمودگیهای یادگیرندگان برای برنامه‌ریزی کار آموزش و پرورش بهره گرفت.
— فرصتهایی فراهم کرد تا یادگیرندگان به تجربه «بازکردن بندهای» پیشین شغلی و رفتاری خود دست بزنند.

— تجربه‌های یادگیری بر گرد موضوعهای واقعی زندگی یادگیرندگان تنظیم و تدوین شود.

— فرصتهایی بیدرنگ فراهم آید تا آموخته‌های تازه با خشنودی فراوان به کار بسته شود.

آموزش و پرورش بزرگسالان به عنوان مفهومی تازه و زنده باید چنان فراگردی باشد که همه گونه امکان فراگیری برای همه کسانی که دلبسته و نیازمند به آن هستند فراهم آورد. این گونه آموزش و پرورش باید به ویژه آنان را که به دلایلی چون کمبود امکانات آموزشی، ناداری، پراکندگی و دوری جغرافیایی، اشتغال و ضرورتهای داخلی زندگی نتوانسته‌اند به هنگام خود از فرصتهای بسنده بهره گیرند در زیر چتر خود گرفته و همه کاستیهای ناخواسته زندگی و کار آنان را از میان بردارد.

آموزش و پرورش کارکنان دولت^{۱۷}

آموزش و پرورش کارکنان دولت ضرورتی

در سال ۱۹۸۵ از هر ده شرکت بزرگ امریکایی نه شرکت به انتصاب یک مدیر پرورش منابع نیروی انسانی در تراز مقامات بالای شرکت دست زده و حتی دانشکده ویژه‌ای برای این منظور برپا داشته‌اند. به همین سبب کشور سوئد نیز برای پاسخگویی به چنین دگرگونیهای سیاست فعال نگهداشتن نیروی انسانی را در پیش گرفته و سالانه ۲ تا ۳ درصد از تولید ناویژه ملی خود را برای بازآموزی صاحبان مشاغل هزینه می‌کند.^{۱۷} از این رو پسندار سنتی که دوره کودکی، نوجوانی و جوانی را تنها برای آموختن و فراگیری سازواری می‌دانست و دوره بزرگسالی را ویژه پرداختن به کار به شمار می‌آورد، کهنه و بی اعتبار شده است و اکنون تنها با یادگیری پیوسته و پایدار می‌توان با دگرگونیهای فن شناختی و سرشت اشتغال در جامعه متحول سازگار و همراه شد.^{۱۸} فراگیری بزرگسالان با شیوه فراگیری کودکان و نوجوانان تفاوتی دارد. از این رو برای آسان‌سازی فراگرد یادگیری بزرگسالان باید به موضوعهای زیر توجه نزدیک کرد:^{۱۹}

— شکست و ناکامی را فرصتی برای یادگیری به شمار آورد.

— به افراد یاری داد تا به شناخت دشواری یا

کوتاهی خود دست پیدا کنند و نیاز به بهبود را احساس نمایند.

۱۷. به نقل از کتاب «به سوی جامعه فراگیرنده» گزارش کمیسیون کارنگی درباره آموزش و پرورش فروزین از انتشارات مک گراهیل، ۱۹۷۳، صفحه ۱۳.

۱۸. به نقل از کتاب «چالش پیشه‌ها» به گردآوری دانیل برتون (Daniel E. Burton) جان فایلر (John Filer)، دوگلاس فریزر (Douglas Frazer) و ری مارشال (Ray Marshal)، از انتشارات باینگر، چاپ امریکا، ۱۹۸۶، صفحه ۲۰۰.

۱۹. به نقل از کتاب «راهنمای آموزش و بالندگی» به گردآوری «رابرت ال. کرگ» (Robert L. Craig) چاپ دوم، ۱۹۷۶، فصل ۲۲ صفحه ۹.

۲۰. ضرورت دارد که به هنگام بررسی آموزش و پرورش کارکنان دولت به این نکته توجه شود که تاکنون بیشتر گرایش بر آن بوده است که برای آنچه در نظام اداری پدید آمده است ازواژه «آموزش» (Training) و نه «آموزش و پرورش» (Education) استفاده نمود. ولی باید به یاد سپرد که میان این دو واژه نه

است که از درون رشد و گسترش فزاینده قلمرو کارهای دولتی سرچشمه گرفته است. نظام اداری کشورهای جهان جملگی در حال گسترش هستند و تنها با گذشت زمان بردامنه کارهای آنها افزوده می شود که سرشت این کارها از پیچیدگی فراوان بسرخوردار می گردد. هم اکنون نظام اداری کشورها به عنوان ستاد عملیات دولت بر سنگین ترین و دشوارترین مسایل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه می اندیشند و برای حال و آینده منتها تصمیمهای بزرگ می گیرند و بر نیک فرجامی یا تسیره روزی آنها اثر می گذارند. کارهایی که دولتها به آن می پردازند در قلمرو پیچیدگی جهانی قرار می گیرد و تصمیم گیری در آنها نیاز به دانش و تخصصی و تجربه ای در تراز بالا دارد. از این رو دولتها که نقش رهبری و هدایت توسعه و شکوفایی اقتصادی کشورها را دارند به فراهم آوردن نظام اداری یا دیوانسالاری کاردان و شایسته نیاز دارند. تنها از راه پدید آوردن ارزشهای راستین و گردآوردن و بالا بردن تراز تخصص و دانش و آگاهیهای علمی و فنی می توان به توانمندی نظام اداری دست یافت و دیوانسالاری را برای انجام دادن

وظیفه های سنگینی که بر دوش آن گذاشته می شود، توانا کرد.

برنامه ریزیهای بزرگ و فراگیر دولتی را باید بر پایه اندیشه های نو و آفریننده و پر توان نیروی مدیران و کارشناسان و ویژه کاران دیوانسالاری و همچنین نگرشهای سازنده و دیدگاههای تازه و تعهد و دلبستگی ژرف آنان استوار ساخت. برای دست یافتن به این مقصود نیز باید این مدیران و کارشناسان و ویژه کاران را همواره و پیوسته در پرتو آموزش و پرورش مناسب و سازگار قرار داد. آموزش و پرورش کارکنان دولت در اولویت نخستین هزینه های سرمایه ای دولت قرار دارد و اگر در این زمینه کوتاهی شود آثار ناخواسته و زیان بار آن در همه برنامه های توسعه و عمران دولتی پدیدار خواهد شد و تصمیم گیریهای دولتی با محدودیتهای فنی و کارشناسی رویارو خواهد گردید و زیان برخاسته از تصمیم گیری نادرست و به اجرا گذاشتن نارسای تصمیمها جبران ناپذیر خواهد شد. «چستر بارنارد»^{۲۱} در نوشته ای به نام «آموزش و پرورش مدیران» به تاکید یادآور می شود که مدیران آینده باید از دلبستگیهای

تنها جداییهای فلسفی که جداییهای فنی وجود دارد. آموزش با آنکه بخشی از فراگرد آموزش و پرورش است ولی هنگامی که به گونه تنها و جدا به کار برده می شود از مفاهیم منفی زیر جدا نمی ماند:

- آموزش تنها بر یک جنبه از هستی انسان توجه دارد، در حالی که آموزش و پرورش بر همه جنبه های هستی انسان ناظر است.
- آموزش سرشت تحمیلی دارد و بر اراده و خواست فرد چیره است در حالی که آموزش و پرورش بیشتر جنبه اختیار دارد.
- در کار آموزش، آموزش گیرنده یک سازواره پاسخ دهنده است در حالی که در آموزش و پرورش یادگیرنده یک شرکت کننده کوشا و پویا است.
- در گرفتن آموزش یادگیرنده از فرصت گزینش بی بهره است.

- آموزش انسان را تنها با نیازهای شغلی در سازمان مربوط می سازد ولی آموزش و پرورش فراگردی است که در آن انسان به پروراندن خود می پردازد و راه بلوغ و کمال می جوید.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه به کتاب «آماده کردن مربیان بزرگسالان» نوشته استانیلی گراوبادسکی و همکاران، از انتشارات «جرسی - براس» سال ۱۹۸۱، بخش هفتم، صفحه های ۱۱۴ - ۹۴، نگاه کنید. خواندن نوشته محمود کیانوش درباره «ضرورت آموزش کارمندان» در مجله «مدیریت امروز» شماره می تواند سودمند باشد.

۲۱ - Chester I. Barnard به نقل از «مجله بازرگانی» شماره ۶۸ صفحات ۱۸۲-۱۷۵، اکتبر ۱۹۴۵.

۲ - پرورش یک آگاهی و هوشیاری از مسایل و دشواریهای اجتماعی، اقتصادی، و اداری کشور و وقوف بر کوششهایی که برای از میان بردن این دشواریها به کار بسته می شود.

کارکنان نظام اداری دولت همانند اعضای یک خانواده به شمار می آیند. از این رو آنان باید از همه مسایل و دشواریها، از همه آرمانها و برنامه های بلند مدت، از همه امکانات و فرصتها و نگرانیها و بیمهای آن آگاه باشند و بر کوششهایی که از سوی نظام اداری در راه برطرف کردن دشواریها و کاهش میزان کاستیها صورت می گیرد، وقوف پیدا کنند.

۳ - پرورش مجموعه ای از دانشهای علمی و عملی که برای ایسافای خدمت در نظام اداری ضرورت دارد

دانشهای فنی و کاردانیهای شغلی موجود در نظام اداری کشور به پیروی از دگرگونیهای علمی و فن شناختی دگرگونی تند و پی در پی پیدا می کنند. در زمینه های کارهای فنی و تخصصی دانشهای نو و شیوه های تازه فراهم می گردد. نظام اداری دولت به عنوان ستاد فکر و اندیشه و بازوی عمل و اجرایی جامعه باید همیشه خود را با دگرگونیها آشنا سازد و با تحولات فنی و علمی همگام گردد.

بر این پایه نظام آموزش و پرورش کارکنان دولت به عنوان یک کوشش بنیادی و پیگیر و پایدار باید چنان طراحی و کارگردانی شود تا از پرتو آن نتیجه های برجسته زیر به دست آید:

۱ - کارکنان دولت در شمار شهروندان

گسترده، و تخیل و ادراکی ژرف برخوردار باشند و دانش و بینش و ادراک را ارزش فراوان بگذارند. او نه تنها آموزش و پرورش گسترده و ژرف رسمی و آموزشگاهی را سفارش می کند که پی گرفتن آن را پس از فرهیختگی پا می فشارد.

برنامه های آموزش و پرورش کارکنان دولت باید چنان فراهم آید تا در سازگاری با فرهنگ ملی و در همبافت ارزشهایی که در آن کشور استواری دارند، نگرشها، تواناییها، و مهارتهایی را پروراند تا تراز خدمت و کارایی کارکنان دولت بالا رود و خشنودی آنان از کاری که بر عهده دارند فزونی یابد. آموزش و پرورش کارکنان دولت یک فراگرد پیوسته است که از راه آن به کارکنان یاری داده می شود تا از راه آموختن و پروراندن عادات مناسب اندیشیدن و کنش، و کسب دانش و مهارتها به اثر بخشی در کار کنونی و کار آینده شان دست یابند. آموزش و پرورش کارکنان دولت باید همانند آموزش و پرورش در سازمانهای نظامی همواره افراد خود را زیر پوشش آموزشها و تجربه های آموزشی قرار دهد و از آغاز تا فرجام خدمت از پروراندن آن دریغ نوزد. آموزش و پرورش کارکنان دولت باید به هدفهای زیر توجه کند:

۱ - پرورش یک آگاهی و دلبستگی و قدرشناسی ژرف از نقش دولت و جامعه

کارکنان دولت باید به این نکته واقف گردند که دولت یک نهاد ضرور و بایسته تحول و دگرگونی است و بی یاری دولت و نظام اداری آن نمی توان به تنظیم امور گونه گون جامعه در راه دستیابی به نیک فرجامی گام برداشت.

شایسته و آگاه جامعه درآیند و برای پذیرش مسئولیتهای زیستن در جامعه کنونی و آینده و دست یافتن به هدفها، آرمانها و آرزوهای بلند و بزرگ آماده باشند.

۲ - کارکنان دولت در شمار مردمان آگاه و شایسته برای تأمین هدفهای دولتی و نظام اداری آن درآیند.

۳ - کارکنان دولت از فنون و تخصصها، نگرشها، ارزشها و هنجارهای سازگار و دلخواه شغلی برخوردار گردند.

۴ - کارکنان دولت با برخورداری از آموزش و پرورش بسنده راه کمال و پیشرفت شغلی و شکوفایی و پروردن هستی خویش را بر پایه خواست و نیاز فردی و سازمانی بیمایند.

آموزش و پرورش در سازمان

هنگامی که فلسفه و هدف کوششهای آموزش و پرورش کارکنان دولت به عنوان بخشی از نظام آموزش و پرورش سراسری جامعه تعیین شد و نظام اداری به پذیرش ضرورت و اهمیت آن متعهد گردید و مقدمات تدوین و تنظیم برنامه‌های آن فراهم آمد آنگاه باید در درون سازمانهای دولتی کوششی پدید آید تا فضای سازمانی شوق‌انگیز و برازنده و سازگار برای اجرای این برنامه‌ها آفریده شود تا همه کارکنان سازمان با میل و رغبت، خواست و اراده به سوی کانونهای آموزش و پرورش سازمانی و غیر سازمانی کشیده شوند و هستی خود را در فراگرد تکامل و

دست یافتن به آن چه شدنی است قرار دهند. در چنین وضعی است که به گفته «چستر بارنارد»^{۲۲} سازمان می‌تواند بر همه نیروهای اجتماعی درون خود دست یابد و آنها را در فضای سازگار و پذیرای دگرگونی و فرگشت راهنما گردد. سازمانها با پدید آوردن ارزشهای بلند و راستین تواناییهای بالقوه درونی را در پرتو شکوفائی قرار می‌دهند و با پروردن این نیروها می‌توانند بیشترین یاریهای ممکن را در راه دستیابی به آماجهای سازمان به کار بسندند. مدیریت سازمانها باید فضایی پدید آورند تا کارکنان در سراسر سازمان احساس کنند که نظام اداری و مدیریت سازمان از آنان انتظار دارند تا راه رشد و بالندگی را در پیش گیرند، و سازمان در این راه از هیچ گونه یاری مادی و معنوی دریغ نخواهد ورزید. آشکار است که پدید آوردن چنین نگرش و برداشت فکری در نزد مدیریت و نظام اداری می‌تواند بر همه اندیشه‌های بازدارنده در نظام چیره شود و کارکنان سازمان را در راه نوتوانی خویشان و بالنده کردن هستی و بالا بردن تراز تخصص و کاردانی شغلی و سرانجام بهسازی سازمانی برانگیزاند و هدایت کند. به این سبب باید همواره به پدید آوردن فضای فکری برازنده و سازگار با آموزش و پرورش کارکنان سازمان پیش از فراهم آوردن هر گونه اسباب و ابزار کار آن اندیشید و در راه پذیرش و گسترش چنین فضایی گام مؤثر برداشت. فضای سازمانی ای که بتواند به بسیج شورانگیز همه نیروهای درون سازمان دست یابد از ویژگیهای زیر برخوردار است:

۲۲ - چستر بارنارد «وظیفه‌های مدیران» ترجمه محمد علی طوسی، از انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی - ۱۳۶۸.

- ۱- از همه دیدگاههای ممکن بهره می‌گیرد.
- ۲- راه هم بستگی را باز می‌گشاید.
- ۳- درباره دشواریهای سازمان راه‌حلهایی چند سویه در پیش می‌نهد.
- ۴- توجه خود را به هدف سازمان متمرکز می‌سازد.
- ۵- نرمش در کار را در پیش می‌گیرد.
- ۶- واقعیت‌های پذیرد و با آنها سازگاری می‌یابد.
- ۷- بر دور اندیشی پا می‌فشارد.
- ۸- ارتباط میان مردم سازمان را گشوده می‌سازد.
- ۹- از آرمانهای بلند و آرزوهای بزرگ بهره می‌گیرد.
- ۱۰- آموزش و پرورش کارکنان سازمان در حقیقت یک برنامه‌ریزی بلندمدت برای بالا بردن توان و کردانی نظام و رویارویی با نیازهای کنونی و آینده جامعه و سازمان است. از این رو باید همواره توجه داشت که برنامه‌های آموزشی و پرورشی کارکنان، جز در مواردی معین و محدود، با نتایج و آثار بلندمدت ارتباط دارد و سازمان و یا افراد آن را برای پذیرش مسئولیتهای دشوار و سنگین آینده آماده می‌سازد. در برپایی نظام آموزش و پرورش کارکنان سازمان باید به موارد زیر توجه داشت:
- ۱- آموزش و پرورش کارکنان یکی از وظیفه‌های بنیادی و پیوسته مدیریت است و باید از معیارهای مناسب سازمانی برخوردار باشد.
- ۲- آموزش و پرورش کارکنان یک کار ستادی سازمان است و باید در خدمت و یاری به واحدهای اجرایی برنامه‌ریزی و اجرا شود.
- ۳- آموزش و پرورش کارکنان یک کوشش همکاری میان همه واحدهای ستادی و اجرایی است.
- ۴- آموزش و پرورش کارکنان یک کوشش پیوسته و پایدار است و در سراسر عمر خدمتی کارکنان موجبات آن به گونه‌ای آسان در دسترس طالبان آن گذاشته خواهد شد.
- ۵- آموزش و پرورش کارکنان به گونه یک پیوست جدایی ناپذیر کار راه شغلی هر کارمند به شمار می‌آید.^{۲۳}
- ۶- آموزش و پرورش کارکنان یک کار پیچیده فنی و تخصصی است که به برنامه‌رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی پیوسته است.
- ۷- در اجرای آموزش و پرورش کارکنان مدیران پایه از وظیفه‌های سنگین برخوردارند و آنان باید بار پروردن زیر دستان خود را به دوش بگیرند و کارکنان را به خودآموزی و خودپروری برانگیزانند.
- ۸- شیوه‌های تازه آموزش و پرورش مانند مربی‌گری، رایزنی خردمندی، اندرزه‌های کار راه شغلی، و کارهایی از این شمار باید در کنار شیوه‌های رسمی و آشکار آموزشی به کار بسته شود. آموزش و

۲۳- هم اکنون پرورش استعداد و تواناییهای کارکنان سازمان بخشی جدایی ناپذیر از کار آنان به شمار می‌آید. بسیاری از شرکتهای بزرگ بازرگانی و صنعتی راهی تازه در پیش گرفته و مدیران ارشد را به پرورش مدیران جوانتر موظف ساخته‌اند. از این راه نقش واحد آموزش در درون سازمان دگرگونی یافته و آموزش در قلمرو کار همه مدیران قرار گرفته است. همه می‌کوشند تا فرهنگ آموزش و پرورش پایدار و پیوسته را روان سازند و آن را در پیکر کارکنان سازمان وارد کنند. در این زمینه شرکتهای ژاپنی گامهای بلند برداشته‌اند. برای آگاهی بیشتر در این باره به نوشته‌ای به نام «جایی که پروراندن استعداد بخشی از کار سازمان است» در روزنامه «فایننشال تایمز» شماره پانزدهم ژانویه ۱۹۹۰ صفحه ۱۰ نگاه کنید.

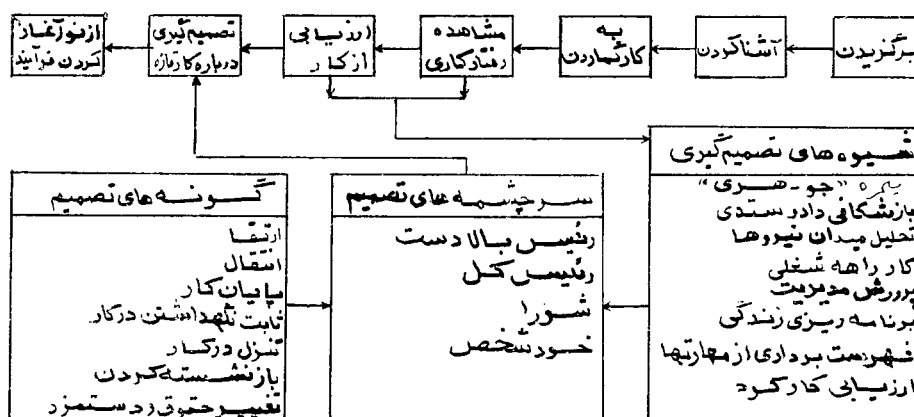
با آن که برنامه آماده‌سازی مدیران بسرای پیشرفت همیشه‌ای و پذیرش بار سنگین‌تر مسئولیت با برنامه آموزش و پرورش کارکنان چندان جدایی ندارد، با این همه برای هر یک از مدیران سازمان باید کارراهه‌ای روشن فراهم آید و بر پایه آن با یاری خود مدیران برنامه آموزشی برانده تهیه و به اجرا گذاشته شود. چگونگی چنین فراگردی را می‌توان در نگاره زیر دید.

سخن پایانی

آینده‌بینان در تلاش برای ترسیم ویژگیهای آموزش و پرورش جهان در سالهایی که در پیش است هر یک به گونه‌ای به پیش‌بینی دست زده‌اند. آنان با توجه به آنچه در دهه ۱۹۸۰ در جهان پدید آمده است و از درون چشم‌اندازهایی بلند آینده آموزش و پرورش را چنین می‌بینند:

۱ - آموختن و یادگیری به گونه‌ای کنش‌ور و بویا فراگیر می‌شود و یادگیرندگان با نقشی کوشاتر در

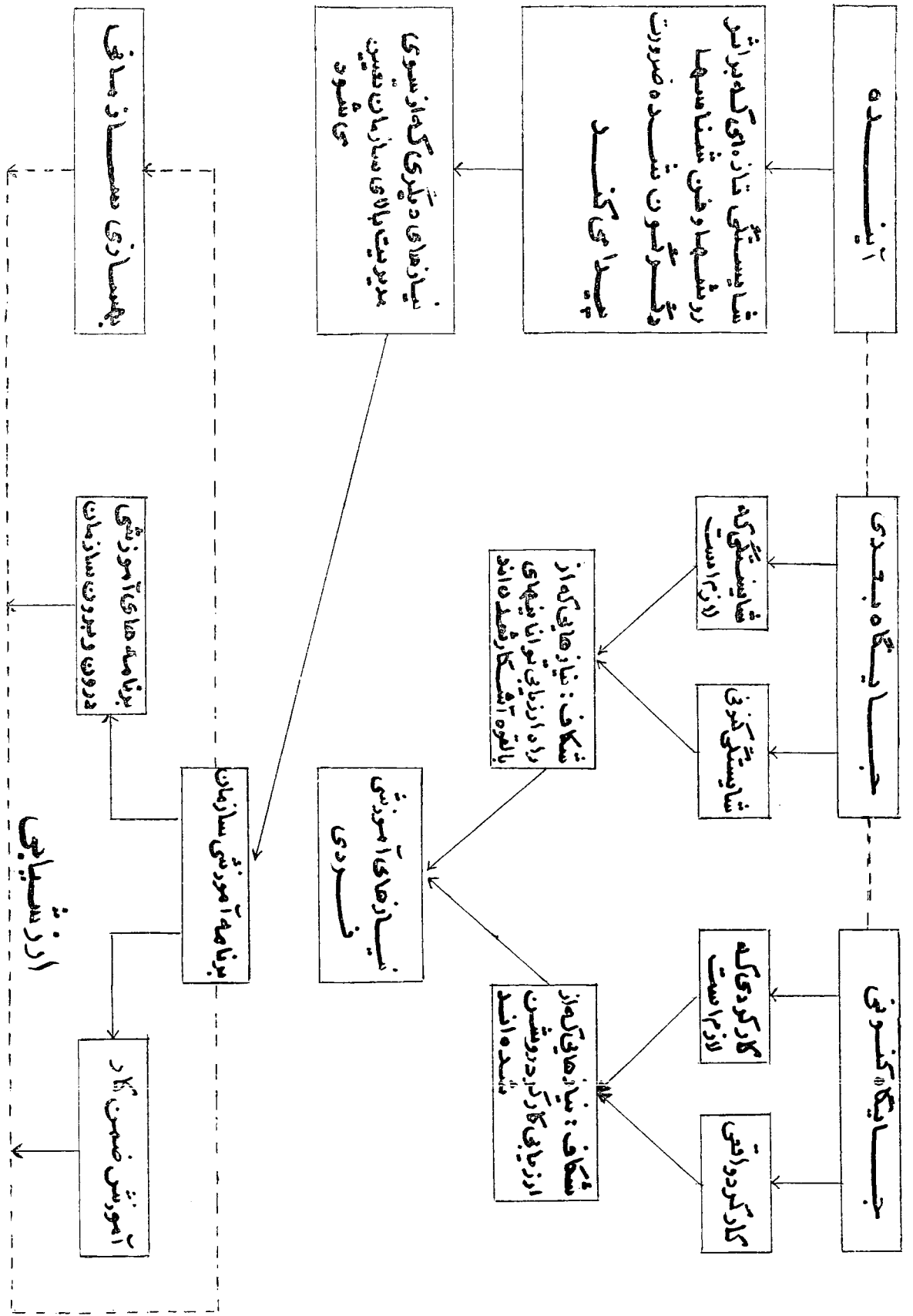
پرورش کارکنان باید بخشی بنیادی از کار سازمان باشد و تهدد و دل‌بستگی مدیریت آن سازمان را به خود جلب نماید. بی‌پشتیبانی مدیریت بلند پایه سازمانی از ضرورت و اهمیت آموزش و پرورش، به سختی می‌توان بر آثار اثر بخش آن در سازمان دست یافت. برای برنامه‌ریزی آموزش و پرورش کارکنان سازمان یک فراگرد پیوسته و چرخشی لازم است که از جایی و در زمانی معین داوطلب کار در سازمان را بر می‌گزیند، وی را برای کار در سازمان آشنا می‌کند، در جای برانده به کار می‌گمارد، رفتار کاری او را زیر دید می‌گیرد، بر پایه معیارهای کنونی سازگار با نیاز آینده او را می‌سنجد، وی را در گزینش کار راهه یاری می‌دهد، و سرانجام به گزینش کار راهه‌ای که بر پایه برتریهای وی استوار است و با آرزوهای مدیریت سازمان سازگار است و یا هر دو را در بر می‌گیرد، دست می‌زند. این فراگرد به گونه پیوسته و چرخشی از نو گردش خود را آغاز می‌کنند.^{۲۴} (به نگاره زیر نگاه کنید).



۲۴ - به نقل از کتاب «راهنمای آموزش و پروراندن» به گردآوری «رابرت کرگ» Robert Croig ۱۹۷۶، به فصل یازدهم، صفحه ۴.

۲۵ - استیو بنیامین (Steve Benyamin) در نوشته‌ای به نام «یک دوراندیشی در آموزش و پرورش: آنچه که آینده‌بینان سفارش می‌کنند» در مجله

«رهبری آموزش و پرورش» سپتامبر ۱۹۸۹ شماره ۱، جلد ۴۷، صفحه ۱۳.



آموزشی و پرورشی به دست می‌آورد. تنوع نه تنها از میان برداشته نمی‌شود که سرچشمه پربار کردن و غنی شدن درون مایه و فراگرد آموزش و پرورش بشمار می‌آید.

۸ - آموزش و پرورش همگانی تر می‌شود و گروه بیشتری از مردم بخش گسترده تری از دانشهای عمومی را فرا می‌گیرند.

۹ - آموزش و پرورش به گونه میان رشته‌ای در می‌آید و پروراندن همه هستی انسان با برخورداری از نگرشهای گوناگون علمی پیوند می‌خورد.

۱۰ - نیازهای شخصی و پاسخ دادن درست به آنها توجه آموزش و پرورش را به خود جلب می‌کند.

۱۱ - آموزش و پرورش دوران کودکی اهمیتی بسزا می‌یابد و در راه بسربایی شخصیت سالم و تندرست و روان درست کودکان کوششی گسترده و همه جانبه به کار بسته می‌شود.

۱۲ - آموزش و پرورش به گسترش دامنه ارتباط میان مردم یاری می‌دهد و فراگرد پیام‌رسانی را آسان می‌سازد.

۱۳ - از شیوه‌های تازه آموزش و پرورش برای دستیابی به هدفهای نو بهره‌گیری می‌شود.

۱۴ - ساختارهای کوچک و سازمانهای پرنرمش پدید می‌آید، و از دشواریهای برخاسته از بزرگی و حجم سازمانی کاسته می‌گردد.

۱۵ - تراز آگاهی بالا می‌رود و پایه‌های کنش برازنده استواتر می‌گردد.

فراگرد آموزش و پرورش به کار می‌پردازند. یادگیری از آغاز کار شادمانی تازه یافتن و کشف کردن را فراهم می‌آورد و یادگیرنده را به تشویق دنبال کردن دانش می‌کشانند.

۲ - آموزش و پرورش بر آموزش مهارتهای ادراکی پیچیده پامی فشارد و یادگیرندگان توانایی اندیشیدن انتقادی، پرسش کردن، و جست و جو کردن را پرورش می‌دهند و نرمنش فکری را به کار می‌بندند و به اندیشیدن مجرد، آفریننده، و سنجیده خسو می‌گیرند.

۳ - فراگیری در راه خدمت به زندگی و گشودن دشواریهای واقعی آن در می‌آید و در یادگیرندگان شوق تعهد را برمی‌انگیزاند. به گفته «وایتهد» آموزش و پرورش تنها به یک موضوع می‌پردازد و آن هم «زندگی» با همه جلوه‌های آن است.

۴ - کانونی از پیوند گذشته و حال و آینده پدید می‌آید و این سه بخش زمان به طور منطقی به هم پیوسته می‌شوند و از میان آنها گزینه‌های درستی برای آینده پدید می‌آیند.

۵ - آموزش و پرورش برای همه عمر روان و پایدار می‌گردد و مرز آموزشی و پرورشی سنتی در چهارچوب آموزشگاههای معین و برای دوره‌های مشخص شکسته می‌شود.

۶ - همه هستی انسان کانون توجه آموزش و پرورش قرار می‌گیرد و انسان در کلیت وجود پرورنده می‌شود.^{۲۶}

۷ - تنوع و گونه‌گونی جایی درخور در نظام

۲۶ - در این زمینه «الفرد نورت وایتهد» می‌گوید چون دانش‌آموزان هستی‌های زنده و پویا هستند بنابراین آموزگاران و دبیران و استادان نیز بساید هستی‌های زنده و برخوردار از اندیشه‌های زنده باشند. بر همین پایه وی آموزش و پرورش همراه با اندیشه‌های بی‌جان و مرده را نه تنها بی‌بوده که از همه بالاتر، آن را زبان‌بار می‌شمارد که بیشترین تباهی را پدید می‌آورد و بدبینی و بداندیشی را پرورش می‌دهد و خشک شدن سرچشمه ذهن را فراهم می‌سازد.